

22/02/2010

حمید انوری

## حماسه سوم حوت

### مشت محکمی بر پوزه خونین تجاوز و استعمار

تاریخ پر از فراز و نشیب سرزمین کهن افغانستان همیشه شاهد حماسه های به یاد ماندنی بوده است. هرگاه تاریخ کشور خویش را ورق زیم و حماسه ها و رشادت های باشنندگان این مرز و بوم را مطالعه کنیم، دیده میشود که این کشور در طول تاریخ با عظمت خویش همیشه و همیشه شاهد تاخت و تازها و تجاوزات اجنبی ها بوده است و تجاوزگران مختلفی کشور ما را پامال هوس های شوم شان نموده و به کشور ما هجوم آورده اند و دریایی از خون جاری ساخته اند تا باشد سبطیره شوم شانرا بر سرزمین مقدس ما پهن نموده و خواسته های شوم تجاوزگرانه شانرا جامه عمل پوشند. اما با افتخار دیده شد و بارها به اثبات رسید که این سرزمین دلیران و این خاک پاک افغان، تسخیر ناپذیر است و مردم آزاده آن تسلیم ناپذیر و هر مشتی را در هر وقت و زمانی با لگد جواب گفته اند و هنوز هم جواب میگویند. تجاوزگران اگر یکبار به تاریخ پر از فراز و نشیب افغانستان مراجعه کرده و آنرا عمیقاً مطالعه نمایند، هرگز و هرگز شوق تجاوز به این کشور را نخواهند کرد. با هجوم نامردانه و وحشیانه روسیه شوروی بر افغانستان در ششم جدی 1358، روس ها اشتباه بزرگی را مرتکب گردیده و در باطلاق افغانستان فرو رفتند و سر انجام روسیه شوروی و ارتش سرخ تجاوزگر شان شرمسارانه خاک پاک ما را ترک نموده و رو به فرار گذاشتند و کشور شوراها از هم فروپاشید و روس ها جنگ افغان-روس را یک (زخم خونچکان) نامیدند. هنوز دو ماه از تجاوز بی شرمانه روس ها بر سرزمین مقدس ما نگذشته بود که مردم کابل در سوم حوت 1358 قیام نموده و بصورت یک پارچه، مشتی شدند و بر فرق متجاوز کوبیدند و روز روشن را بر متجاوزین و نوکران بومی شان سیاه و تیره و تار ساختند.

و این گونه بود که حماسه ماندگار سوم حوت، متجاوزین روسی و غلامان بی مقدار داخلی شانرا به وحشت انداخت و خون را در رگ های شان منجمد نمود. جنرالان و مشاورین نظامی روس با وحشت تمام سوار بر زرهپوش های روسی به سفارت یا لانه جاسوسی شان پناه بردند و فرمان حمله بر مردم غیر مسلح کابل را صادر نمودند و در یک چشم برهم زدن طیارات غول پیکر و جت های جنگنده و هلی کوپتر های توپدار روسی فضای کابل را تیره و تار ساخت و از زمین هم تانک ها و زرهپوش ها به حرکت درآمدند و حماسه سوم حوت مردم کابل را به خاک و خون کشیدند. روس ها و ایادی شرف باخته شان با تمام ساز و برگ نظامی شان و در پناه توب و تانک و زرهپوش ها و طیارات جنگی بر مردم کابل که بجز مشت و لگد، سلاح دیگری نداشتند، چنان بیروش بردند که تو گویی با یک ارتش منظم و مسلح در نبرد اند. خون و خاک در هم آمیخت و در هر کوچه و خیابان و هر مسجد و میدان، افراد بیشماری در خون خویش غلطیدند و جنگ مشت و درفش چنان تجاوزگران روسی و اجبران داخلی شانرا به وحشت انداخته بود که مرگ را در دو قدمی خویش مشاهده میکردند. این جنگ نابرابر و این حماسه ماندگار و این قیام پر ابهت که از شب دوم حوت 1358 با نعره های (الله اکبر) شهریان شرافتمند و نترس کابل آغاز شده بود، در شامگاه سوم حوت در حالی در هم کوبیده شد که خون پاک شهریان آزاده کابل کوچه ها و خیابان ها و میادین شهر را رنگین کرده بود و در هر کوچه و برزنی شهیدی در خون غیش غلطیده بود و مردم مشغول جمع آوری شهدا و زخمیان خویش بودند و حزبی ها و سازمانی های بی مقدار و بی وجدان خلقی و پرچمی به زور سرنیزه روسی، هموطنان شریف ما را دسته دسته دستگیر نموده و با خود میبردند و به ضم خودشان آن حماسه را سرکوب نموده بودند، غافل از آنکه در آن سرزمین حماسه آفرین، حماسه سوم حوت 1358، نه حماسه اول بود و نه آخر و تجاوزگران روسی و نوکران بومی شانرا، هر روز حماسه دیگری در پیشرو بود و چون حماسه ها با همدیگر پیوند خوردند، سیل خروشان گردید که تجاوزگران روسی و ایادی داخلی شانرا در خود غرق کرد و گند تجاوز و استعمار و انقیاد طلبی را از سرزمین مقدس ما روفت و حماسه ها در قلوب مردم جاودان شد و با خط زرین نقش تاریخ پر افتخار میهن عزیز ما گردید. یاد شهدای سوم حوت 1358 کابل جاودان و گرمی باد و روح شان شاد و درود و دعای بی پایان بدرقه راه پر افتخار تمام شهدای افغانستان که در راه آزادی کشور شان جان های شریف خویش را قربان نمودند. اینکه یک مشت اجبر بیگانه و خود فروختگان بی آرم و دین فروشان خائن به ملت و مملکت و.....، بالای خونهای پاک شهدای پر افتخار افغانستان تجارت سیاسی کردند و حاصل جهاد مردم افغانستان را با یک مشت پول و چهار روز قدرت موهوم مبادله کردند، هرگز بدان معنی نیست که مبارزه و جهاد مردم افغانستان به ثمر نرسید، بلکه ثمره آنرا دکان داران دین و معامله گران جهاد، زیر نام اسلام و جهاد و مجاهد، به غارت بردند و در حق بیش از یک و نیم میلیون شهید راه آزادی و عدالت خیانت کردند و رو سیاه و منفور گردیدند که لعنت خدا و نفرین خلق خدا بر آنها باد که از نام مجاهد و جهادو دین و مذهب سخت نا مردانه استفاده سو نمودند و هنوز هم با خون شهدا بی شرمانه مشغول معامله هستند. بعضی ها هنوز هم داد و فغان راه می اندازند که چرا مجاهدین و قوماندانان شان ((

دپانو شمیره: له 1 تر 2

جنگ سالار)) نامیده میشوند.....، در جواب باید گفت که اگر جنابان میخ به فرق کوبیدن ها ، رقص مرده و رقص زنده و بینی بریدنها و گوش بریدنها و چشم کشیدنها و سینه های زنان مظلوم را بریدن ها و از آنها شوربا پختن ها و بخورد مردم اسیر دادن ها و شیش های مو های کشتال و چرکین خویش را بالای مردم فروختن ها و به زن و دختر و فرزندان مردم تجاوز کردن ها و دختران صغیر و نا بالغ را با سگ های جنگی معاوضه کردن ها و بعد به آنها دسته جمعی تجاوز کردن ها و..... همه و همه رابه مجاهدین نسبت میدهند، اختیار شان، اما با این کار و این طرز تفکر خویش فهمیده یا ناهمیده به مجاهدین واقعی کشور ، سخت توهین روا میدارند. اگر این تبلیغات را منسوبین حزب منحلۀ دیموکراتیک خلق براه می اندازند، باکی نیست چون از آن جماعت توقع دیگری داشتن خطاست، اما اگر این تبلیغات از جانب آنانی که به نحوی خود را وابسطه به مجاهدین میدانند و دستی در جهاد داشته اند، صورت میگیرد، باید گفت که سخت اشتباه میکنند. بین این یک مشت رهن و جانی و زیردارگریختگی که اعمال فوق را بین سالهای 1992-1996 در افغانستان و بخصوص در شهر زیبای کابل که آنرا به مخروبه غم انگیزی مبدل کردند، انجام دادند و هنوز هم از جنایت و خیانت و نوکر منشی دست نکشیده و خسته نشده اند..... و مجاهدین واقعی افغانستان که بعد از سقوط رژیم دست نشانده روس در افغانستان ، سلاح های خویش را بر زمین گذاشته و جهاد را خاتمه یافته اعلان کردند و به کار و غریبی خویش برگشتند و دستان شان هرگز بخون بی گناهان رنگین نشد و امروز زندگی بخور و نمیری داشته ولی همچنان سرافراز و پر غرور و با وقار اند، دریای از خون فاصله است و اگر باز هم شوق دارند تا همین یک دسته رهن و یک مشت جانی را (( مجاهدین سابق )) جازند، به خود شان ارتباط دارد، اما دیگر این مطاع کهنه شده و خریداری ندارد و مردم افغانستان به حق که آنرا (( جنگ سالاران )) می نامند.

## گرامی باد یاد حماسه سوم حوت کابل

درد و دعای بی پایان بدرقه راه شهدای سوم حوت کابل و همه شهدای راه آزادی

ننگ و نفرین باد بر متجاوزین و دنباله روان آنها

بی سر وپائی که داد از دست او بر چرخ رفت  
کی سزاوار نگین و در خور اورنگ بود

\*\*\*\*\*

گویند لب ببند چو بینی خطا زما  
راهی است ناصواب که تکلیف میکنند